



بررسی سبک لایه‌ی بلاغی بیان در سروده‌های شفیعی کدکنی

محمد تاتاری^۱

دکتر حسن دلبری^۲

چکیده

سبک لایه‌ی بلاغی بیان از شاخه‌های مهم سبک لایه‌ای در دوران اخیر محسوب می‌شود که با تعیین میزان استفاده شاعر از صنایع و آرایه‌های ادبی به شناخت صوری و محتوایی سبک شعر شاعر کمک شایانی می‌کند. در این پژوهش به بررسی لایه‌ی بلاغی سبک در آثار شعری شفیعی کدکنی پرداخته شده است. محمدرضا شفیعی کدکنی از شاعران برجسته و محققان معاصر به ویژه در عرصه بلاغت می‌باشد. شعرش نه تنها در قلمرو محتوا و درون مایه که به لحاظ بلاغی قابل تحسین و تأمل است. بهره‌گیری درست و دقیق وی از انواع علوم بلاغی شامل: معانی، بیان، بدیع و نیز موسیقی کلام وی را صاحب سبک نموده است. در این نوشتار تلاش شده با کاوش و جستجوی دقیق به بررسی نکات بلاغی در اشعار وی پرداخته شود. نتایج حاصله حاکی از آنست که سروده‌های شفیعی کدکنی علاوه بر این که از محتوای غنی برخوردار است در بهره‌مندی از علوم بلاغی سرآمد شاعران معاصر است. کاربرد آرایه‌های ادبی علم بیان در اشعارش که بیشتر از استعاره با ۹۸٪ و سپس تشبیه بلیغ می‌باشد. آرایه‌های بدیعی در سروده‌های شفیعی کدکنی به طور گسترده و متنوع وجود دارد. وی از بیشتر صنایع بدیعی در شعر خود استفاده نموده است اما بیشترین آرایه مربوط به نماد است. نمادپردازی وی با استناد به فرهنگ ایرانی، اسلامی، عرفانی و اساطیر سبک خاص و قابل تمایزی نسبت به دیگران شاعران معاصر به وی بخشیده است.

واژگان کلیدی: لایه‌ی بلاغی، بیان، شفیعی کدکنی، سروده‌ها

مقدمه

از روزگاران گذشته شاعران و نویسندگان به آراستن و پیراستن سخن، اهمیت فراوانی می‌دادند. همیشه سعی آن‌ها در نظم و نثر بر این بوده که کلامی بلیغ، فصیح، رسا و به دور از هر گونه دشواری یا نارسایی در سخن می‌باشد. به سخن دیگر شاعران و ادیبان با بهره‌مندی از انواع علوم بلاغی به تناسب ذوق و هنر خویش سعی تأثیرگذاری و ماندگاری اثر خود می‌کردند.

همچنین ملک‌الشعرا بهار می‌گوید: «سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر» (بهار، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۸). منظور او از «روش خاص»، روش هر مؤلف برای بیان

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی 914525@m.tatari1376@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه حکیم سبزواری



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

افکارش است که به سبک منتهی می‌شود. هر شاعر و نویسنده‌ای برای خود دارای سبکی است. حتی اگر به تقلید از دیگران صورت گرفته است، چراکه یک روش خاص بیانی برای ادراک و بیان محسوب می‌شود. شناسایی و شناخت سبک شعر هر شاعری با توجه به معیارها و نشانه‌هایی از کلام وی صورت می‌گیرد. یکی از شاخصه‌های مهم سبک، تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک متن است. سبک، زمانی هویت پیدا می‌کند که تکرار و تداوم عناصر صوری و محتوایی در سخن یک گوینده محسوس باشد؛ بنابراین لازمه‌ی شکل‌گیری سبک، وجود بسامد بالای شاخصه‌های سبک‌ساز است و هدف سبک‌شناسی بررسی متون و آثار ادبی، کشف، تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آن‌ها که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه و عواطف گوینده و کارکرد صنایع ادبی به تبیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، باید گفت سبک‌شناسی به جنبه‌های فردی اثر ادبی، دوره و جریان ادبی توجه دارد. این معیارها و نشانه‌های سبکی و بلاغی در لابه‌لای آثار نویسندگان قابل بررسی هستند.

بیان مسأله

۲ شناسایی و شناخت سبک شعر هر شاعری با توجه به معیارها و نشانه‌هایی از کلام وی صورت می‌گیرد. یکی از شاخصه‌های مهم سبک، تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک متن است. سبک، زمانی هویت پیدا می‌کند که تکرار و تداوم عناصر صوری و محتوایی در سخن یک گوینده محسوس باشد؛ بنابراین، لازمه‌ی شکل‌گیری سبک، وجود بسامد بالای شاخصه‌های سبک‌ساز است و هدف سبک‌شناسی بررسی متون و آثار ادبی، کشف و تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آن‌ها که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه و عواطف گوینده و کارکرد صنایع ادبی به تبیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، باید گفت سبک‌شناسی به جنبه‌های فردی اثر ادبی، دوره و جریان ادبی توجه دارد. این معیارها و نشانه‌های سبکی و بلاغی در لابه‌لای آثار نویسندگان قابل بررسی هستند. سبک‌شناسی در سه سطح زبانی، محتوایی و بلاغی صورت می‌گیرد و سبک‌شناسی لایه‌ای متن را در پنج لایه بررسی و مشخصه‌های برجسته‌ی سبک و نقش و ارزش آن‌ها در هر لایه را جداگانه مشخص می‌کند. این روش، کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان‌تر می‌سازد، زیرا سهم و نقش هر بخش از زبان در شکل دادن به سبک به روشنی نشان داده می‌شود. توضیح این‌که زبان، توده‌ای از آواها و نشانه‌های درهم و برهم و بی‌نظم نیست؛ بلکه شبکه‌ای است نظام‌مند و درهم بافته از لایه‌ها و پیوندها. بنابراین هر پاره گفتار یا هر تکیه از یک متن از خلال همکاری و پیوستگی چندین سطح متمایز زبانی، سازمان‌دهی می‌شود. سطوح و واحدهای تحلیل در زبان که می‌تواند یک بررسی سبک‌شناسانه را سازمان‌دهی کند عبارتند از: لایه‌ی آوایی، لایه‌ی واژگانی، لایه‌ی نحوی، لایه‌ی معنی‌شناسیک (بلاغی) و لایه‌ی کاربردشناسیک (ایدئولوژیک).

از جمله مهم‌ترین دستگاه‌های زبانی، دستگاه بلاغی است که شامل همه تزئینات بیانی و بدیعی و به تعبیری همه عناصر جمالی متن می‌شود. لایه‌ی بلاغی در واقع نوعی تحلیل معنی‌شناسیک زبان ادبی است، اما معانی تخیلی را تحلیل می‌کند. این سطح بلاغی زبان، سهم زیادی در سبک‌شناسی ادبی دارد. در ادبیات شعری، ادبیت متن و عبور از زبان به ادبیات از رهگذر کاربرد شگردهای بلاغی به‌ویژه زبان مجازی صورت می‌گیرد. شگردهای بلاغی و صنایع بدیعی را تمهیدات بلاغی نیز می‌نامند.



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

تمهیدات سبکی هم در آفرینش متن خلاقه کارآمد هستند و هم به فرآیند خوانش و تحلیل متن یاری می‌رسانند. این تمهیدات در سه سطح موسیقی زبان (بدیع و عروض و قافیه)، تصویرپردازی و تخییل (بیان) و دلالت‌های ثانوی جمله‌ها (معانی‌النحو) با کمک روش‌های تحلیل بلاغی بازساخته می‌شوند.

شعر معاصر در سده‌ی اخیر در عرصه‌های مختلف زبان، بیان، اندیشه و... با گونه‌های مختلفی از نوآوری و تحول همراه بوده است. از بزرگ‌ترین شاعران نامور و نوآور نسل دوم شاعران نیمایی محمدرضا شفیعی کدکنی شفیعی کدکنی، یکی از شاعران و محققان بنام ادبیات فارسی معاصر است که شعرش هم در قلمرو بیان هنری و هم از لحاظ محتوا و درونمایه در خور تأمل است وی سرودن شعر را از جوانی به شیوه‌ی سنتی آغاز کرد و پس از چندی به سبک نیمایی روی آورد. از مهم‌ترین مجموعه‌های شعر او می‌توان به «شب‌خوانی، از زبان برگ، در کوچه باغ‌های نیشابور، از بودن و سرودن، مثل درخت در شب باران و بوی جوی مولیان» اشاره کرد. سروده‌های او ساده، روان و به دلیل تسلط بر ادبیات گذشته‌ی ایران بسیار استوار و محکم است.

یکی از اهداف سبک‌شناسی، بازشناسایی سبک شخصی هر شاعر است؛ زیرا هر شاعر دارای سبک خاص و منحصر به فردی است که مسلماً در شیوه بیان او تأثیرگذار است، حتی اگر آن شاعر از شیوه‌های تقلیدی بهره برده باشد. بدین ترتیب در این پژوهش به بررسی سبک‌شناسی بلاغی اشعار شفیعی کدکنی می‌پردازد تا زیبایی‌های ادبی - بلاغی نهفته در سروده‌های این شاعر معاصر را کشف نماید.

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون بررسی و پژوهش دقیق و کامل در مورد سبک بلاغی شعر شفیعی کدکنی صورت پذیرفته بیشتر تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته، یاکلی ویا در مرحله ای جزئی از عنصر بلاغی وی بوده از جمله:

(محمدی، علوی، ۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «تشبیه و بسامد کاربرد آن در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی» نگاشته اند و بیان نموده اند که: شفیعی کدکنی بر اثر نگرش دقیق احساس عمیق و خلاقیت شعری، تشبیهاتی در اشعارش به کار گرفته که در نوع خود کم نظیر است. با آنکه او از همه صورتهای خیال بهره یافته؛ ولی تشبیهات اشعارش هم از جهت بسامد و هم از جهت ابتکار از لونی دیگر است.

مبارک، حیدری‌نسب (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «صور خیال در شعر شفیعی کدکنی» به بررسی انواع تصاویر از جمله تشبیه، استعاره، نماد، کنایه و... در اشعار شفیعی کدکنی پرداخته‌اند. بیان نموده‌اند که صور خیال شفیعی، حائز اهمیت است که در کلام وی، عناصر طبیعی در برگیرنده عناصر زمینی، گیاهان، درختان، حیوانات و مصنوعات است؛ البته عناصر طبیعی، در شعر شاعران دیگر نیز وجود دارد درخشش خاصی دارد.

با توجه به پژوهش‌های صورت پذیرفته در باره سبک بلاغی در اشعار شفیعی کدکنی به صورت مستقل انجام نشده از اینرو این پژوهش با هدف «بررسی سبک لایه‌ی بلاغی معانی در سروده‌های شفیعی کدکنی» نگاشته شده امید آنکه مورد توجه پژوهشگران و دانشجویان ادب دوست واقع گردد.

- لایه‌ی بلاغی در اشعار شفیعی کدکنی

سبک شناسی یکی از علوم ادبی است که از طریق بررسی چگونگی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر به گونه‌ای خاص، نوع افکار و سطح ادراک گوینده یا نویسنده را به نمایش می‌گذارد. برای درک این شیوه‌ی خاص باید به شکل کلمات، جملات، صنایع ادبی، عروض و قافیه و ... پرداخت.

لایه بلاغی سبک در اشعار شفیعی کدکنی در سه بخش مورد تفحص و بررسی قرار گرفته است که شامل معانی، بیان و آوای بلاغی می‌باشد که این پژوهش به واکاوی معانی در سروده‌های شفیعی کدکنی می‌پردازد.

- بیان

علم بیان دومین علم از علوم بلاغت به شمار می‌آید که شامل: استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز می‌باشد.

- استعاره

استعاره یکی از مهمترین فنون ادبی که کاربرد فراوانی در شعر دارد؛ «استعاره پیش چشم آوردن یک چیز به صورت یک چیز دیگری است با اسناد دادن یکی از لوازم این چیز اخیر به آن دیگری» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۸۲).

- استعاره‌ی مصرحه

استعاره‌ی مصرحه گونه‌ای از استعاره است که «به کار بردن واژه‌ای به جای واژه‌ی دیگر به علاقه‌ی مشابهت (به شرط وجود قرینه) است. یا تشبیهی است که از آن فقط مشبه به باقی مانده است. به این نوع استعاره، استعاره‌ی مصرحه یا تصریحیه یا محققه یا تحقیقیه می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۹).

«سرچشمه راستین استعاره را گاه در ساختمان زبان و گاه در تخیل اسطوره‌ای می‌جوید.» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۵۰). گرچه شفیعی کدکنی در میان استعاره‌ها، استعاره مکنیه را بیشتر می‌پسندد؛ و بیشتر مورد به کار گرفته است ولی با این حال به میزان قابل توجهی نیز از استعاره‌ی مصرحه بهره برده است.

- مستم از یک لحظه دیدارت هنوز / وه چه مستی هاست در صهبای تو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۳).

صهبا: استعاره از نگاه مخمور معشوق

- این فروغ نازنین بامداد / در شبانی جاودانی می‌رود (همان، ۲۴).

فروغ نازنین بامداد: استعاره از عمر

- فریاد ز بی مهریت ای گل که درین باغ / چون غنچه‌ی پابیز شکفتن نتوانم (همان، ۲۷).

گل: استعاره از معشوق

- دیگر اکنون چه کنم زمزمه در پرده‌ی عشق / دور از آن مرغ بهشتی که هم آوازم بود (همان، ۳۵).

مرغ بهشتی: استعاره از معشوق

- زودتر بفرست ای ابر بهاری زودتر / جلوه‌ی برقی که امشب نذر خارم کرده‌ای (همان، ۴۱).

خار: استعاره از وجود عاشق

- غیر از این داغ که در سینه‌ی سوزان دارم / چه گل از گلشن عشق تو به دامن دارم؟ (همان، ۴۱).

داغ: استعاره از عشق



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

-درخت‌ها را پیوند می‌زند چنانک / به روی شاخه‌ی بادام سیب می‌بینی / به روی بوته‌ی بابونه لاله‌های
کیبود(همان، ۲۰۴).

سیب: استعاره از لوازمات جنگی - لاله‌های کیبود: استعاره از شهیدان

- چه دل گرفته بهاری! پرنده‌ها همه آهن، نسیم: موج غباری(همان، ۲۲۶).

پرنده‌های آهنین: استعاره از هواپیما

- چو ازین کویر وحشت به سلامتی گذشتی به شکوفه‌ها به باران برسان سلام ما را(همان، ۲۴۳).

کویر وحشت: استعاره از دنیا

- یک بال فریاد و یک بال آتش: مرغی ازین گون، سرتاسر شب بر گرد آن شهر پرواز می‌کرد(همان، ۲۶۹).

مرغ: استعاره از هواپیمای جنگی

- مرغان پر گشوده‌ی طوفان که روز مرگ / دریا و موج و صخره بر ایشان گریستند(همان، ۳۸۸).

مرغان پر گشوده‌ی طوفان: استعاره از آزاد مردان

- به هیچ خنجر این ریسمان نمی‌گسلد، صدا می‌آید یک ریز روز و شب از باغ(همان، ۴۴۷).

ریسمان: استعاره از صدای پیوسته‌ی پرندگان

-اگر این پرده بر افتد من و تو نیز نمانیم(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۶).

پرده: استعاره از حجاب بندگی و یا اسرار ازل

-زین شب چراغ مرده‌ی ملول / هوش آفتابیت کجاست؟(همان، ۱۱۰).

شب: استعاره از خفقان و نادانی و هوش آفتابی: استعاره از حکمت و تدبیر

- چه دعای گویم ای گل! تویی آن دعای خورشید که مستجاب گشتی(همان، ۲۰۶).

- استعاره‌ی مکنیه

«در استعاره‌ی مکنیه یا بالکنایه مشبه را ذکر می‌کنند و مشبه به را نمی‌آورند و آن را در دل و ضمیر خود به جاننداری تشبیه می‌سازند و سپس برای آنکه این تخیل به خواننده منتقل شود یکی از صفات یا ملائمت آن جاندار(مستعارمنه) را در کلام ذکر می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۳، ۶۲).

غالب استعارات شاعر، از نوع مکنیه است که هفتاد درصد آن را تشکیل می‌دهند. شفییعی استعاره‌های مکنیه خود را به صورت‌های تشخیص، اسناد مجازی و اضافه‌ی استعاری بیان کرده است:

- روشنایی بخش چشم آرزو / خنده‌ی صبح بهارانی هنوز(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۰).

- ای چشم سخن گوی تو بشنو ز نگاهم / دارم سخنی با تو و گفتن نتوانم(همان، ۲۷).

- سزد گر اشک لرزان و نگاه آرزو گویند / به جانان با زبان بی‌زبانی حالت ما را(همان، ۴۲).

- بهاران خود نمی‌آید به سوی ما مگر روزی / خزان گلچین کند این باغ‌های حسرت ما را(همان، ۴۳).

- نگاه حیرت‌آینه محو جلوه‌ی توست / سپیده‌ی سحر شام تار آینه‌ای(همان، ۴۴).

- آن خار خشک سینه ی دشتم که فیض ابر / نسترد گرد حسرت و غم از جبین مرا(همان، ۴۵).
- سرگشته دود موج نگاهم ز پی تو / ای گوهر یکدانه‌ی دریای نگاهم(همان، ۷۱).
- در آغوش این دره‌ی دیر سال / بر این صخره‌ی خامش کور و کر(همان، ۱۲۹).
- نسیمی ورق می‌زند / برگ‌های سپیدار را در شعاع گل زرد(همان، ۴۴۳).
- کرده موج برکه در یخ برف / دست و پای خویشتن را گم(همان، ۴۹۲).

- تشبیه

یکی دیگر از صنایع علم بیان تشبیه است که در اشعار شفیعی کدکنی به وفور دیده می‌شود. «تشبیه عبارت است از مانند نمودن چیزی به چیزی در معنایی با ادواتی خاص، به عبارت دیگر بیان مشارکت دو چیز است در وصفی از اوصاف به توسط الفاظ مخصوص» (رجایی، ۱۳۹۵: ۲۴۷).

شفیعی کدکنی در سراسر شعرش نشان می‌دهد که به سادگی و روانی بیشتر از تعقید و دیرفهمی متمایل است و یقیناً برای بیان این موضوع از تشبیه استفاده می‌کند که زود فهم تر و درک آن آسان تر و ارتباط مخاطب نیز با آن راحت تر از استعاره است. تشبیه یکی از عناصر صور خیال در شعر مطرح است و «مهمترین عنصر و نیز زیربنای تمام شگردهای تصویرآفرینی است. تشبیه هسته‌ی اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیاء کشف می‌کند و در صورت‌های مختلف به بیان درمی‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۸۱).

در دو مجموعه‌ی شعری «آینه‌ای برای صداها» و «هزاره‌ی دوم آهوی کوهی» که شامل دوازده دفتر شعری ست، ۴۵۶ تشبیه یافته شد که از انواع تشبیه‌ها در شعر خود بهره برده است.

-انواع تشبیه

-تشبیه مرسل و موکد

تشبیه مرسل تشبیه‌ای است که ادات تشبیه در آن ذکر شده است و تشبیه موکد تشبیه‌ای است که ادات آن حذف شده است. در میان ۴۵۶ تشبیه استخراج شده، ۴۰۹ مورد تشبیهات ادات تشبیه حذف گردید که تشبیه مؤکد محسوب می‌شود و تنها در ۴۷ مورد ادات تشبیه ذکر شده و مرسل به شمار می‌آیند. ادات این تشبیه‌ها مرسل همان اداتی است که در شعر سنتی فارسی رایج بوده است.

این ادات عبارتند از: همچو(۴مورد)، چون (۲۳مورد)، چو(۴مورد)، چنان، چون، به رنگ(۲مورد)، بسان(۲مورد)، مثل(۸مورد)، همچون، گویی، وار.

-تشبیه‌ها مجمل و مفصل

تشبیه مفصل در سروده‌های شفیعی کدکنی بسیار اندک است و در مجموع ۴۵۶ تشبیه ۲۵ مورد تشبیه مفصل دیده می‌شود. همان تعداد محدود هم یا از تشبیه‌های است که نو و تازه‌اند؛ به طور مثال می‌توان از: تشبیه روح شاعر به عصمت آینه‌ها(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۲۴)، شب به هزارپا(همان، ۴۳۶)، خنیاگر کور به پیامی دروغین(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

نام برد و تشبیه مجمل از مواردی است که وجوه شبه متعدد و متنوع است و شاعر وجه شبه خاصی را در نظر دارد؛ مانند تشبیه معشوق به گهر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۰) که می‌توان وجوهی مانند ارزشمندی، کمیابی و بی‌مانندی و... را بین آن دو در نظر گرفت.

- تشبیه جمع و تسویه

تشبیه جمع

تشبیه جمع، تشبیه‌ای که یک چیز به چند چیز مانند شود. به عبارت دیگر یک مشبه به دو مشبه تشبیه شده است مانند پل خواجه به کمان رستم و یقین و کتاب هستی به سفینه و دریا مانند شده است در این غروب جشن و چراغانی / همچون کمان رستم بر طارم سپهر / یا چون یقین که بردم از بستر گمان / روی چه ایستاده پل خواجه در زیر آسمان؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۷۷). کتاب هستی ما این سفینه این دریا / دوباره آیا شیرازه بسته خواهد شد (همان، ۶۹).

تشبیه تسویه

تشبیه تسویه، تشبیه‌ای است که چند مشبه به یک مشبه تشبیه می‌شود، ۱۷ مورد یافته شد. نکته‌ی قابل توجه در این تشبیه‌ها این که میان مشبه‌ها تناسب لفظی رعایت شده؛ به طور مثال تشنگی و تباهی به تور، ستاره و سنگ به اسم جامد تشبیه شده است: ما در میان زخم و شب و شعله زیستیم / در تور تشنگی و تباهی / با نظم واژه‌های پریشان گریستیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). جمله‌های ساده نسیم و آب و جویبار / فعل لازم نفس کشیدن گیاه / اسم جامد ستاره، سنگ / اشتقاق برگ از درخت / و آنچه زین قبل سوال هاست (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۰۲).

- تشبیه ملفوف و مفروق

این نوع تشبیه در اشعار شفیع کدکنی کمتر دیده شده اما با وجود این در بخش‌هایی از بعضی شعرهای شفیع چند تشبیه پی در پی آمده که به تشبیه‌ها مفروق نزدیک است؛ مانند:

آینه‌ی نگاهت پیوند صبح و ساحل / لبخندت گاه‌گفت صبح ستاره باران
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۶۵).

در مصراع اول نگاه معشوق به پیوند صبح و ساحل، و در مصراع دوم لبخندش به صبح تشبیه شده است. کیست در آنجا کنار چشمه که خود را / از گره موج می‌گشاید تصویر / موی سپیدش: غبار لشکر ایام / ذهنش: آینه‌ای موازی شبگیر (همان، ۴۶۳).

در این شعر هم ابتدا تشبیه موی سپید به غبار لشکر غم و سپس تشبیه ذهن به آینه‌ی موازی شبگیر آمده است.

- تشبیه خیالی

گرچه این نوع تشبیه در عرصه صور خیال تازه و بدیع می‌باشد اما به لحاظ محتوا در ادبیات کلاسیک به کار رفته است. تشبیه‌ی که «مشبه آن امری غیر موجود و غیر واقعی است که حداقل مرکب از دو جزء است اما تک تک اجزای آن حسی و موجودند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۹) به عنوان مثال می‌توان از ابیاتی را ذکر کرد:



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

رخش رویین غرور (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۱۰) که مشبه به رخس رویین خیالی است. مرغ عقیقین بال زرین پیکر آتش (همان، ۱۲۴). مرغی که بالش از عقیق باشد وجود خارجی ندارد. باران ابریشمین نگاهت (همان، ۱۲۶). بارانی از ابریشم وجود خارجی ندارد. تشبیهات دیگری که در ادب کلاسیک از آنها نام برده می‌شود مانند: تشبیه مشروط، مقلوب، تفضیل و تمثیل که در سروده‌های شفیع کدکنی دیده نشده است.

-انواع تشبیه از نظر ساختمان-

تشبیه‌ها را از نظر ساختمان دو دسته می‌شوند: یکی تشبیه‌های که طرفین آنها به صورت مضاف و مضاف الیه می‌آیند که آنها را فشرده می‌نامیم. دوم تشبیه‌های که طرفین آنها به صورت اضافی نیامده‌اند و گاهی ارکان دیگر تشبیه هم در آنها ذکر شده است و از آنها به عنوان تشبیه گسترده نام برده می‌شود. در میان تشبیه‌ها شعر شفیع کدکنی ۳۶۲ تشبیه فشرده و ۹۴ تشبیه گسترده یافته شده است.

-تشبیه از نظر مفرد و مرکب بودن-

مفرد به مفرد: تشبیه‌ی ست که طرفینش مفرد باشند. از ۴۵۶ تشبیه، ۴۴۷ تا یعنی حدود ۹۸٪ تشبیه‌ها از این دسته‌اند. در تشبیه‌ها مفرد گاهی مشبه یا مشبه‌به همراه با صفت یا اضافه و یا قیدی می‌آید که به آن تشبیه مقید می‌گویند. ۱۴ مورد از تشبیه‌ها مفرد مقید به صفت یا قید هستند و به طور معمول هم یک پدیده‌ی طبیعی مانند:

نمای دهکده آیینی تهیدستی است / درخت خشک کجی همچو دست مفلوجی / شده است بیهده از آستین جوی برون (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

در این غروب جشن و چراغانی / همچون کمان رستم بر طارم سپهر / یا چون یقین که بردم از بستر گمان / روی چه ایستاده پل خواجه در زیر آسمان؟ ((شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۷۷).

درخت خشک کج و گاهی یک امر انتزاعی مانند یقین که بردم از بستر گمان در آنها همراه با قید آمده‌است؛ مفرد به مرکب: تنها نمونه‌ی این نوع تشبیه مورد زیر است که در آن نگاه معشوق به صحنه‌ای از صبح و ساحل تشبیه شده‌است:

آیینی نگاهت پیوند صبح و ساحل / لبخند گاهگهات صبح ستاره باران (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۶۵).
مرکب به مرکب: تشبیه‌ی ست که تصویر آن از چند چیز گرفته شده باشد به بیان دیگر مجموعه‌ای به مجموعه‌ای دیگر تشبیه شده باشد. از این گونه ۶ نمونه یافت شد. در زیر دو نمونه بررسی می‌شود:

سوی اشکم نگهت گرم خرامید و چه زیباست / آهوی وحشی و در چشمه‌ی روشن نگرستن (همان، ۳۷۰) در این بیت اینجا گرایش نگاه معشوق به اشک عاشق به آهویی وحشی تشبیه شده که به چشمه‌ای روشن می‌نگرد.
برخی از انواع تشبیه که در اشعار شفیع کدکنی آمده است:



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

- ای نگاه خنده‌ی مهتاب‌ها (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۶).
- در مشام جان به دشت یادها / باد صبح و بوی بارانی هنوز (همان، ۲۱).
- در تموز تشنه کامی‌های من / برف پاک و هسارانی هنوز (همان).
- در طلوع روشن صبح بهار / عطر پاک جو کنارانی هنوز (همان، ۲۱).
- کشت زار آرزوهای مرا / برق سوزانی و بارانی هنوز (همان).
- نای عشقم تشنه لب‌های تو / خامشم دور از تو آوای تو (همان).
- همچو باران از نشیب دره‌ها / می‌گریزم خسته در صحرای تو (همان، ۲۲).
- موجکی خردم به امیدی بزرگ می‌روم تا ساحل دریای تو (همان).
- بی‌رحمی سکوت تو امشب / در پاسخ ترنم این شور و اشتیاق / خاموشی گل‌وله‌ی سربی است / در خون گرم سینه‌ی قرقاول جوان (همان، ۱۹۵).
- دیری ست، مثل ستاره‌ها چمدانم را، از شوق ماهیان و تنهایی خودم پر کرده‌ام، ولی مهلت نمی‌دهند که مثل کبوتری در شرم صبح پر بگشایم (همان، ۱۹۶).
- من از خراسان و تو از تبریز و او از ساحل بوشهر / با شعرها مان شمع‌هایی خرد بر طاق این شب‌های وحشت برمی‌افروزم (همان، ۲۲۷).
- خاشاک چشم اوید، امروز و روز دیگر / همچون خسی بر امواج، در جوی جست و جویشی / ماییم چون غباران، در چار چار باران / و او پر شکوه کوهی بنشسته بر سکویش (همان، ۱۲۶).
- ولوله‌ی آذرخش، چون رگ مرمر / مرز افق را به کینه راه گشایان / رو به سپیده‌تپیده در عرق و خون / شاعر فردا وز شریانش عبور خشم نمایان (همان، ۱۳۳).
- مثل مسیر مار که بر نرمه ریگ دشت، طومار روز گشوده‌شت ... دوران دیگری که نیاز قبیله را چونین به سحر و شعر فزوده ست (همان، ۱۴۷).
- زان پیش‌تر که در لجن شب / چون لاشه‌ای به صدر نشینی (همان، ۱۴۹).
- سزای همچو تویی چیست غیر درماندن / به هر که بود و به هر جا که بود و هر چه که بود / رجوع کردی آلا دلت که قطب‌نماست (همان، ۶۲، ۱).
- آنجا که می‌رسد به سرانجام / خاشاک گیج، در خم دهلیز گردباد! (همان، ۶۵، ۱).
- خنیاگر کور در کوچه دیگر / یارای آواز خواندن ندارد / مثل پیامی دروغین / روی لبی ایستاده، در هرگزی همیشه (همان، ۱۶۸).

- تشبیه و طبیعت‌گرایی

یکی از ویژگی‌های شعر شفیع کدکنی که در اکثر سروده‌هایش نمود آشکاری دارد، دلبستگی وی به طبیعت است، طبیعت‌گرایی در شعرش جایگاه ویژه‌ای دارد و به گونه‌های مختلف نمود یافته است. به طور کلی نمود این طبیعت‌گرایی را

می‌توان در شکل‌های « ۱- توصیف شاعرانه‌ی طبیعت ۲- شخصیت‌بخشی به عناصر طبیعت ۳- سمبلیک کردن طبیعت و عناصر طبیعی ۴- از بین بردن فاصله‌ی میان انسان شاعر با طبیعت» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۵۷۴) مشاهده کرد.

عناصر غالب در تشبیه‌ها شفیعی طبیعت است از میان ۴۵۶ تشبیه در ساختمان ۲۳۲ تشبیه در جایگاه مشبه یا مشبه به یا گاهی در هر دو جایگاه از پدیده‌های طبیعت استفاده شده‌است. جلوه‌های گوناگون طبیعت علاوه بر این که موجد تصویرهای زنده و جذاب شده، از نظر زبان و معنی هم به شعر غنی و گسترده‌گی بخشیده است اشعاری که مشبه آنها از عناصر طبیعت است. شاعر به مدد این تشبیه‌ها تصاویر زیبایی از پدیده‌های طبیعت ارائه کرده است مانند: رعد و برق، سپیده، شهاب، شفق، ستاره، آسمان، درخت خشک کج، خار، لاله، درخت صنوبر، گل‌های ساده مریم، شکوفه، شاخه‌ها، نفس کشیدن گیاه، صنوبران دریا و رودخانه: موج، مرجان، جوی، رود، جویباران، نسیم، نسیم، طوفان، تند باد و....

تشبیه‌های که مشبه به آنها از عناصر طبیعت است مشبه‌به‌ها آنها با توجه به حوزه‌ی معنایشان می‌توان به‌خنده‌ی مهتاب، آینه‌ی خورشید، گریز باران از دره به صحرا، آسمان، هلال، خورشید، میخ، رنگین کمان، خورشید، ابر، باران، آسمان تنگ، آذرخش، پدیده‌های مربوط به دریا و رودخانه، رقص ماهی و پیچ و تاب آن، صدف خالی افتاده به ساحل، گهر، گرداب، موج، دریا، ساحل، رودخانه، شط، خزه‌ی سبز لطیف، برکه، مردابک، چشمه‌ی روشن و آهوی وحشی، چشمه‌ی جوشان، سه رود، لجن، چشمه گل و گیاهان، باغ دشت، کشتزار، صحرا، گلشن، گل، بوستان، گلبرگ، چمنزار، گل‌های سپید و روشن، جنگل، صحاری، کوچه‌باغ،

مزرع، سبزه‌زار مخمل، باغ پر صنوبر، شیدر، درخت، باغی پر از شقایق و مینا و لادن اشاره کرد.

تشبیه‌های که طرفین آنها از عناصر طبیعت است اغلب به قصد توصیف طبیعت ساخته شده و به کمک آنها تصاویر زیبایی از طبیعت ارائه شده‌است؛ ابر در آبی صبح، قاصدک بر کاسنیزار (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)، ستارگان گلبرگ (همان، ۱۲۷)، ستاره ناهید - برگ (همان، ۱۸۱)، شفق - باغ سرخ (همان، ۲۱۴)، هاله‌ای گرد ماه (همان، ۳۵۷)، بوته‌ی طاووسی امید - طاووسی که صبح چتر بگشاید (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۶۵)، گلنارهای قرمز و سبز برگها - یاقوت سرخ بر زبرجد سیال (همان، ۳۷۲) - شن - شط روان (همان، ۱۲۷)

در شعر « زادگاه من » که به توصیف روستای کدکن، زادگاهش پرداخته می‌گوید: « با لکه‌های ابر سپیدت که شامگاه / آیند بر کرانه‌ی دشت افق فرود / چون سوسنی سپید که پرپر شود ز باد / بر موج‌های ساحل دریاچه‌ای کبود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۹۸)، ابرهای سفیدی که در پهنه‌ی افق هنگام شام پراکنده‌اند، به برگ‌های سوسن سفیدی که باد آنها را پرپر کرده و بر روی موج‌های دریاچه‌ای کبود رنگ پراکنده‌است تشبیه شده‌اند که با این تشبیه تصویری زیبا از یک صحنه‌ی طبیعت ارائه نموده‌است.

- کنایه

کنایه به معنای «پوشیده سخن گفتن» است. هرگاه شاعر نتواند مقصود خود را به شکل معمولی بیان کند، از کنایه بهره می‌گیرد. و در اصطلاح، « وقتی سخنی دو معنای قریب و بعید داشته باشد و این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر باشند، گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به دور منتقل شود» (همایی، ۱۳۷۳: ۲۵۵). به

عبارت دیگر، کنایه ایراد لفظ و اراده معنی غیرحقیقی آن است، به گونه‌ای که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد (تجلیل، ۱۳۶۹: ۸۴). همچنین در تعریف کنایه آورده‌اند که :

کنایه ترکیب یا جمله ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه‌ی صارفه بی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است. این دریافت از طریق انتقال از لازم به ملزوم و یا برعکس صورت می‌گیرد و می‌توان گفت که کنایه ذکر جمله یا ترکیبی است که به جای معنی ظاهری، مراد یکی از لوازم معنی آن است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۳).

زبان رمزی شفیعی کدکنی سبب گردیده تا، سروده‌های وی سرشار از تصاویر کنایی باشد، کنایات مورد استفاده، ۱۸ درصد از کل تصاویر را شامل می‌شوند که اغلب به صورت گروه فعلی، وصفی و اسمی ظاهر می‌شوند. نکته مشهود این کنایات غیر تقلیدی بودن آنهاست، که به صورت ایما و گاهی اوقات، تعریض نمود می‌یابند. در ضمن در شعر وی، کنایاتی هستند علاوه بر بار معنایی اسطوره‌ایی و تلمیح را به کلام می‌دهند و محتوا را غنی می‌سازند، زیبایی شعر را می‌افزایند. کلمات و ترکیبات کنایی شفیعی کدکنی علاوه بر عناصر طبیعی با به کارگیری کلمات تاریخی، دینی و اسطوره ای نظیر تاتار، شحنه، محتسب، ققنوس، رندان، ابلیس، انالحق، خضر و... در پی عینیت بخشیدن به حقایق و اتفاقات روزگار خود است. توجه به ترکیبات «چرخیدن این تسبیح»، «دهلزن مست»، «بیرون شدن خوک از آتش سیاوش»، «موسیقی مکرر و یکریز برف»، «عریان کردن بیشه از سایه»،

«طوطی نهران آموز» و... که در معنی کنایی به کار رفته‌اند، توجه شاعر را به شرایط اجتماعی و تحولات جامعه می‌رساند. از انواع کنایه که در اشعار شفیعی کدکنی آمده می‌توان اشاره نمود به :

- پای تا سر می‌تپد دل، کز صفای جان، چو اشک / در حریم شوق‌ها، آینه دارم کرده‌ای (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۰).
- پای تا سر : کنایه از تمام وجود، به طور کامل (میرزانی، ۱۳۷۸ : ۱۷۹).
- سری بر زانوی غم داشتم در کنج تنهایی / کمینگاه جنون کردی مقام عزلت ما را (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۳).
- سر بر زانو نهادن : غمگین و متألّم بودن، مراقبه (میرزانی، ۱۳۷۸ : ۵۳۲).
- فیض وصال یار به تردامنان رسد / این ماجرا ز شبنم و گل شد یقین مرا (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۰).
- تر دامن : آلوده و نادرست، گناهکار، بدنام (میرزانی، ۱۳۷۸ : ۲۴۱).
- مانند اشک دور ز دیدار مردمان / با سر دویده تا سر کوی تو آمدن (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).
- با سر دویدن : از صمیم قلب جایی رفتن، با کمال میل کاری کردن .
- ای نسیم از بر این شمع مکش دامن ناز / قصه‌ها مانده من سوخته را با تو مرو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۷).
- دامن کشیدن کنایه از ناز کاری را انجام دادن یا راه رفتن و خود را دور داشتن از چیزی، ترک صحبت کردن (میرزانی، ۱۳۷۸ : ۳۶۱).
- خاکستر حسرت شد و بر باد فنا رفت / شرمنده‌ی برق سحر از حاصل خویشم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۸۸).
- بر باد رفته : تلف شده، بیهوده از بین رفته (میرزانی، ۱۳۷۸ : ۱۲۴).
- بر آورده ست سوی آسمان‌ها / به نفرین سپهر پیر، دستی (میرزانی، ۱۳۷۸ : ۱۳۵).



یازدهمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

- دست برآوردن : دعا و نیایش کردن (میرزانی، ۱۳۷۸: ۳۷۸).
- در اصطبلش ستور شبیه زن کو؟ تنورش مانده بی آتش زمانی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).
- خاموشی تنور : فقر، متروک بودن .
- در لحظه ای که عمر را بر آب می دیدند / بردی کنار پنجره بر سفره ی اسفند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۷۳) .
- درین شب پای مانده در قیر / ستاره سنگین و پا به زنجیر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۰).
- پای در قیر ماندن : اسیر شدن (میرزانی، ۱۳۷۸: ۱۸۳).
- در این بلاغت سبز حضور روشن ایجاز قطره بر لب برگ و بال های نسیم از نثار باران تر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۳۸).
- بال های نسیم از نثار باران تر : باریدن باران به نرمی و آرامی .
- بهر میلاد پسر خوانده ی خاک / مشکنیدش مبریدش یاران ! (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۵۱).
- پسر خوانده ی خاک: حضرت عیسی مسیح .
- و مرغ پر زد و از ریسمان باد آویخت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۷۴).
- از ریسمان باد آویختن : نیست شدن و مرگ.
- در نفس اژدها چگونه شکفته ست، این همه یاس سپید و نسترن سرخ؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).
- نفس اژدها: گرمی و حرارت بسیار زیاد؛ نفس گداخته: ساکت و خاموش، رنج و تعب کشیده (میرزانی، ۱۳۷۸: ۷۸).
- که این کفر در زیر هفت آسمان هم ننگجد / بر ابلیس جا تنگ گشته ست آنجا (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۷).
- تنگ شدن میدان : در تنگنا و مشکل افتادن (میرزانی، ۱۳۷۸: ۲۵۱) .
- نماز آرمت در گل و آب و سبزه / نماز آرمت در برنا و روشن (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۸).
- نماز بردن : تعظیم کردن (میرزانی، ۱۳۷۸: ۷۸۵).
- رویت سیاه باد و دهانت پر از لجن! (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۲) روی سیاه: بی شرم و شرمنده و بی آبرو (میرزانی، ۱۳۷۸: ۴۷۲).
- هم بزم باده نوشی آن هوش قرن هاست / کاین سان بر آتش غم او آب می زند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۹) .
- آب بر آتش زدن : فرو نشاندن اندوه و خشم با گفتار یا کردار و تسلی بخشیدن و استمالت (میرزانی، ۱۳۷۸: ۱۱) .
- به سان زورق اسباب بازی طفلان بر آبها باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۷).
- کنایه از عدم ثبات و ناپایداری .
- آن کلام صبح خیز را ببین ! / نعل باژگونه اش نگر! (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).
- نعل باژگونه : سرگردان کردن و در شک انداختن کسان (میرزانی، ۱۳۷۸: ۷۷۹).
- شوخ چشمی خزه رودخانه را فریب می دهد که می روم ولی نمی رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۳).
- شوخ چشم : آدم گستاخ، بی شرم، بی حیا (میرزانی، ۱۳۷۸: ۵۹۱).
- با تار عنکبوت نوشتند روی باد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۶۱) .



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

- دو گام دیگر، نا رفته رفته خواهی دید / دهل دریده به پایان کوی، افتاده ست (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۳۳۳). دهل دریدن : رسوا کردن، مفتضح ساختن (میرزانیان، ۱۳۷۸ :۴۳۶).
- از جوی‌ها برآمد و بر بام‌ها گذشت / خشتی به روی خشتی باقی نهشت و برد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۳۶۷). خشت بر خشت نهادن : ساختمان کردن و خانه ساختن (میرزانیان، ۱۳۷۸ :۳۳۹).
- روزی رسید و تشنگی از صبر گوی برد / سویس چو دست بردم با شور و التهاب (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۳۷۵). گوی بردن : سبقت و پیشی گرفتن، پیروز شدن بر کسی (میرزانیان، ۱۳۷۸ :۷۲۴).
- مردم به دست و پای، در آن لحظه‌ی بدرود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۳۸۱). به دست و پای مردن: کنایه از شدت غم و اندوه . - کشتی رو به سوی رستن و رستن، که شنید / از همه پیشتر این زاده ی مشتی خاکش (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۳۹۷).
- زاده ی مشتی خاک : کنایه از انسان - دامن آن سایه ابر را بکشاند/ حاصل آن کوش و جوش چیست، به پایان / جز که سرانجام هاژ و واژ بماند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۴۲).
- دامن را گرفتن : متوسل شدن، باز داشتن و منع کردن (میرزانیان، ۱۳۷۸ :۲-۳۶۱).
- ز آن طرف شان / پای کوبان، دست افشانی واژه‌ها را (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۴۴).
- دست افشاندن : رقصیدن و سماع کردن (میرزانیان، ۱۳۷۸ :۳۸۵).
- کرده موج برکه در یخ برف / دست و پای خویشتن را (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۹۲).
- دست و پا گم کردن : مضطرب و سراسیمه شدن (میرزانیان، ۱۳۷۸ :۴۰۶).
- مجاز
- به کار نگرستن کلمات در معنای اصلی خود را مجاز می‌گویند که در این صورت به گفته شمیسا باید «اولاً باید قرینه‌یی به دست دهند تا مقصود فهمیده شود و ثانیاً باید بین معنای اولی (حقیقی) و ثانوی (مجازی) لغت رابطه‌یی وجود داشته باشد و باید توجه داشت که تا واژه در جمله به کار نرود، قرینه برای معنای ثانوی واژه، معلوم نخواهد شد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۱). مجاز که گونه‌ای از صور خیال است و در حوزه علم بیان بررسی می‌شود؛ اما بعضی از بلاغت نویسان آن را که جزء مباحث علم معانی می‌دانند، ولی کتاب صورخیال در شعر فارسی، محل اصلی بحث مجاز را علم بیان می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳:۱۰۰).
- کف مجاز به علاقه‌ی ذکر جزء و اراده‌ی کل :
- عمر از کف رایگانی می‌رود / کودکی رفت و جوانی می‌رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۴).
- سوخته مجاز به علاقه‌ی سببیه؛ مژه مجاز به علاقه‌ی ذکر جزء و اراده‌ی کل :
- دو از تو من سوخته در دامن شب‌ها / چون شمع سحر یک مژه خفتن نتوانم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۴۸۲). غنچه مجاز به علاقه‌ی مایکون
- فریاد ز بی مهریت ای گل که درین باغ / چون غنچه‌ی پاییز شکفتن نتوانم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۷).
- نفس مجاز به علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت
- بیا که چون سحرم، بی تو یک نفس باقی ست / مگر چو آینه رویت در این نفس بینم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۳۳).



یازدهمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

- اشک، آه، سوز و درد مجاز به علاقه ذکر جزء و اراده‌ی کل :

شعله‌ی آتش عشقم منگر بر رخ زردم / همه اشکم، همه آمم، همه سوزم، همه دردم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۶). - رخ مجاز به علاقه ذکر جزء و اراده‌ی کل:

- در بر رخم مبند که همچون نگاه شوق / با کاروان اشک، به سوی تو آمدم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۷).
دل مجاز به علاقه‌ی محلیه:

- همچو شب‌نم دلم آینه‌ی صد جلوه‌ی اوست / گرچه زان چشمه‌ی خورشید درخشان دورم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۶۵).
- سر مجاز به علاقه‌ی محلیه:

کی سر خویشتم باشد و سامان خرد / من که در راه جنون از سر و سامان دورم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۶۵).
- چمن مجاز به علاقه‌ی محلیه:

من که رفتم زین چمن باغ و بهاران گو مباح / بوسه‌ی باران و رقص شاخساران گو مباح (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۳).
- خاکستر مجاز به علاقه‌ی لازمی:

خاکستر حسرت شد و بر باد هوا رفت / شرمنده‌ی برق سحر از حاصل خویشم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).
- شهر مجاز به علاقه‌ی محلیه:

این شهر سرد یخ زده در بستر سکوت / جای تو، ای مسافر آزرده پای نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).
- روستا مجاز به علاقه‌ی محلیه:

ای روستای خفته درین پهن دشت سبز (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).
- آبی مجاز به علاقه‌ی لازمی:

گریزان ابرها، بر آبی صبح (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).
- نگین مجاز به علاقه‌ی ذکر جزء و اراده‌ی کل:

سر به سر روی زمین زیر نگین من (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).

- دنیا مجاز به علاقه‌ی محلیه: ای خوش آن دنیای خاموشی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).
- سپاه مجاز به علاقه‌ی لازمی:

نغمه پرداز شکست خیل مغرور سپاه من (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۸۲).
- ایوان و صحن خانه مجاز به علاقه‌ی محلیه:

همه ایوان و صحن خانه خاموش (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).
- آیه‌ی نور مجاز به علاقه‌ی ذکر جزء و اراده‌ی کل:

پیغمبرک سپیده‌ی کاذب / از آیه‌ی نور خود چه می‌گوید؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).
- آهن و پولاد مجاز به علاقه‌ی جنس:

در پیچ و خم‌های خیابان‌های غرق از دحام آهن و پولاد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۷۵).
- آهن مجاز به علاقه‌ی جنس:

پرنده‌ها همه آهن، نسیم موج غباری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

-دل مجاز به علاقه‌ی محلیه:

دل من گرفته زینجا، هوس سفر نداری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۴۲).

- آتش، برق، باروت مجاز به علاقه‌ی جنس:

کاروان‌هایی از آتش و برق و باروت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۴۷).

-شهر مجاز به علاقه‌ی محلیه:

فردا که آن شهر خاموش / در حلقه‌ی شهربندان دشمن / از خواب دوشینه برخواست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۷۰).

-خاکستر مجاز به علاقه‌ی مایکون؛ مرد مجاز به علاقه‌ی ماکان:

خاکستر تو را باد سحرگاهان هرجا که برد، مردی از خاک رویید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۷۷).

-شهر مجاز به علاقه‌ی محلیه:

شهر خاموش من آن روح بهارانت کو؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۹۶).

- پسر خوانده‌ی خاک مجاز به علاقه‌ی ماکان:

بهر میلاد پسرخوانده‌ی خاک / مشکنیدش مبریدش یاران (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۳۵۱).

-بالا، پایین مجاز به علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت:

دل ازین بالا، گرفته می‌خواهد بیایم آن پایین (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۴۱۰).

-سربی مجاز به علاقه‌ی جنس:

در سربی صفیری بیدار می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۴۵۰).

- پیغمبران کوچک مجاز به علاقه‌ی ذکر عام و اراده‌ی خاص:

آه پیغمبران کوچک؟ هرگز! این صاحبان عزم و عزیمت، این انبیای مرسل

- طلوع مجاز به علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت:

مشتی طلوع کامل بر آب‌ها روان (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۵۱۱).

-شهر مجاز به علاقه‌ی محلیه:

در برگ برگ قرعه‌ی مرگی که ریختند بر روی شهر و بال گشوده ست (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۱۲۲).

-خانه مجاز به علاقه‌ی محلیه؛

هر خانه مثل حلقه‌ی چشمی ست منتظر تا سهم کیست این برش از مرگ (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۱۲۲).

-باغ مجاز به علاقه‌ی محلیه::

باغ را این تب روحی به کجا برد که باز / قمریان از همه سو خانه به دوش‌اند همه (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۱۴۱).

- آبی، سبزی، سیمایی و آبگون مجاز به علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت:

همه آبی و آبی و روشنی / سپهری به رنگ گل کاسنی / هوا سبز و سیمایی و آبگون (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۱۹۷).

- آتش مجاز به علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت:

چه آتش داری اندر سینه‌ی ای مرد! / که در سازت سمندر می‌زند بال؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۲۲۸).

- لاجورد مجاز به علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت بر لاجورد سرد سحرگاه (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۲۶۸).



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

-باغ مجاز به علاقه‌ی محلیه:

بزرگوار است این باغ و بیشه و آفاق (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۳۳۷).

- من مجاز به علاقه‌ی ذکر جزء و اراده‌ی کل:

آن من که می‌نشیند و آن من که می‌رود آن من که می‌خرامد و آن من که می‌رمد... (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۱۰).

-جوی مجاز به علاقه‌ی محلیه:

می‌رود این جوی، جوی جاری جویان (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۵۵).

نتیجه‌گیری

سبک محمدرضا شفیی کدکنی، یکی از شاعران برجسته و بنام ادبیات فارسی معاصر است که شعرش نه تنها به خاطر بیان هنری که به لحاظ محتوا و درونمایه در خور تأمل است. وی مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی را با تصاویری از عناصر طبیعی و اسطوره‌های ایرانی-اسلامی، به زیباترین شکل ترسیم نموده است.

این پژوهش به بررسی سبک بلاغی اشعار شفیی کدکنی در دو مجموعه‌ی «آیین‌های برای صداها» و «هزاره دوم آهوی کوهی» می‌پردازد. در این آثار شاعر گرچه از صور خیال و مؤلفه‌های بلاغی استفاده شایانی نموده است، اما کلامش به دور از تصنع و تکلف است. وی با بهره‌گیری از طبیعت بر لطافت اشعارش افزوده است و استادانه و هنرمندانه صور خیال را در خدمت اندیشه و افکارش خویش درآورده است.

شفیی کدکنی در کاربرد علوم بلاغی اعم از معانی، بیان، بدیع و موسیقی کلام استادانه در عرصه ادب درخشیده است. استفاده درست و به جا و دقیق وی از علم معانی همچون جملات انشائی و خبری و نیز منادا، جملات اسنادی و وصل و فصل که با روش خاص و با دقت تمام به کار برده است سبب جذابیت کلام وی گردیده است.

در بهره‌مندی از صور خیال یا علم بیان علاوه بر اینکه از چهار آرایه این علم؛ مجاز، کنایه، استعاره و تشبیه استفاده نموده است اما آرایه‌های استعاره و سپس تشبیه بیشترین جایگاه را به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر وی از هنری‌ترین و خیال‌انگیزترین صنعت بیانی یعنی استعاره که به اعتقاد برخی از منتقدان ادبی آن را «ملکه تشبیهات مجازی» خوانده‌اند (ابن خلدون، ۱۳۵۳:۴۵) و نیز بنیاد شعر دانسته‌اند (همان، ۲۶۵) بیشترین بهره را برده است تا بر خیال‌انگیزی و لطافت کلامش بیفزاید. کاربرد استعاره، به خصوص استعاره مکنیه از میان دیگر عناصر صنایع بدیعی بیشتر مشهود شده است. در علم بیان و بهره‌گیری از صور خیال، گرچه به تناسب کلام از اکثر صنایع بدیعی بهره‌جسته است بهره‌مندی هنرمندانه وی از اکثر آرایه‌های بدیعی همانند؛ ایهام، حس‌آمیزی، تمثیل و تضاد چنان است که به هنگام مطالعه مخاطب تصور می‌کند این آرایه ادبی بیشترین کاربرد را در اشعار وی دارد اما با توجه به برداشت‌های آماری از سروده‌های شاعر از آرایه‌های نماد که عنصری پویایی در بین صنایع ادبی است بالاترین بسامد را در بین آرایه‌های کاربردی ایشان می‌باشد در نمادپردازی، وی لایه‌های معنایی مختلفی از تاریخ، فرهنگ ایرانی، اسلامی و عرفانی همچنین از اساطیر تمرکز داشته است که البته این‌گونه نمادپردازی از نگرش و جهان‌بینی شاعر تأثیر پذیرفته که با شعرش هم‌نشین نموده و سبب غنای شعر وی گردیده است.



منابع

- ۱- ابن خلدون (۱۳۵۳) مقدمه ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران، طهوری
- ۲- پورنامداریان، محمدتقی. (۱۳۷۷). «سیری در هزاره‌ی دوم آهوی کوهی»، کیان، شماره‌ی ۴۲، صص ۶۹-۶۴
- ۳- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵) معانی و بیان. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۹۵). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. چاپ پنجم شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) معانی و بیان، چاپ سوم. تهران: میترا.
- ۶- (۱۳۸۷) معانی، تهران: نشر میترا.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۸) آیین‌های برای صداها. چاپ ششم. تهران: نشر سخن.
- ۸- (۱۳۹۰) هزاره دوم آهوی کوهی. چاپ ششم. تهران: نشر سخن.
- ۹- علوی، بشیر، محمدی، محتشم (۱۳۹۷) «تشبیه و بسامد کاربرد آن در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی» فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۱، شماره ۳، شماره پی در پی ۴۱، صص ۲۸۹-۳۰۹
- ۱۰- مبارک وحید، حیدری‌نسب، فرحناز (۱۳۸۹) «صور خیال در شعر شفیعی کدکنی» مجله ادب پارسی، شماره ۵۴، صص ۱۲۹-۱۰۹.
- ۱۱- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۳) فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج ۱، تهران.

پیوست‌ها

جدول شماره ۱: فراوانی صور خیال در مجموعه «آیین‌های برای صداها»

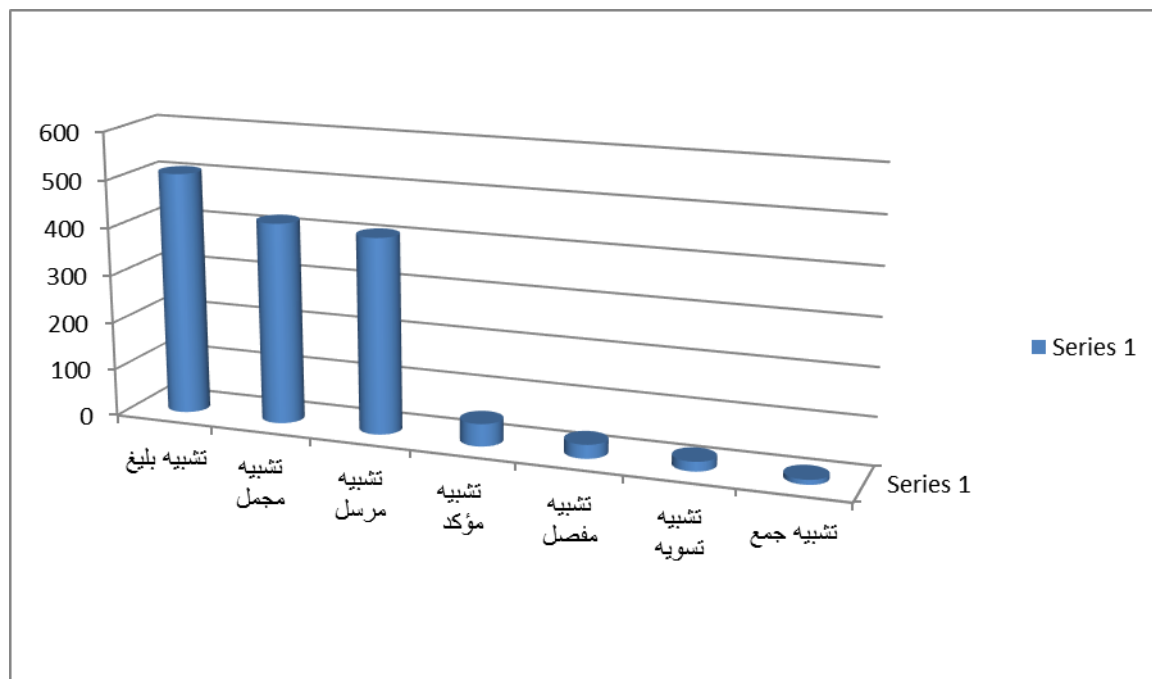
نام دفتر	تشبیه	استعاره	کنایه	مجاز
زمزمه‌ها	۱۷۰	۹۸	۵۷	۴۱
شبخوانی	۷۲	۵۳	۴۳	۷۱
از زبان برگ	۴۴	۸۲	۱۱۵	۲۳
در کوچه باغهای نشابور	۵۰	۶۴	۱۴۱	۱۹
مثل درخت در شب باران	۳۸	۸۸	۵۶	۶
از بودن و سرودن	۴۲	۸۲	۵۱	۲۰
بوی جوی مولیان	۱۰۷	۱۰۷	۶۸	۸
جمع	۴۷۳	۵۷۴	۵۳۱	۱۳۴

جدول شماره ۲: فراوانی صور خیال در مجموعه «هزاره دوم آهوی کوهی»

نوع دفتر	تشبیه	استعاره	کنایه	مجاز
مرثیه‌های سرو کاشمر	۱۰	۹۵	۹۲	۲۶
خطی ز دلتنگی	۷۹	۱۴۰	۱۶۵	۸۶
غزل برای گل آفتابگردان	۱۰	۱۴۳	۹۱	۷۸
در ستایش کبوترها	۷۴	۸۳	۱۱۹	۷۹
ستاره دنباله‌دار	۵۰	۱۱۴	۶۲	۵۰
جمع	۲۲۳	۵۷۵	۵۲۹	۳۱۹

نمودارها

نمودار شماره (۱) فراوانی تشبیه در سروده های شفیعی کدکنی



نمودار شماره (۲): فراوانی استعاره در سروده های شفیعی کدکنی

